



■ **مقدمه**

موضوع توحید یا شرک و زندگی‌سوی موحدانه یا مشرکانه، آنچنانکه از ابتدای خلقت بوده، کماکان مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین انتخاب فرد و جامعه انسانی است. به عبارت دیگر، موضوع پذیرش یا عدم پذیرش وجود خداوند، مؤثرترین باور انسان است که تمام باورها، گرایش‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی او را تحت تأثیر قرار خواهد داد. به باور ما، اگر خداوند را اصل‌الاصول بدانیم، از یک سو مبدأالعیبادی بودن او آثار روشنی در عرصه‌های مختلف معرفتی خواهد داشت و می‌توانیم با شاخص «از اوبی»، بسیاری از اندیشه‌های نظری نادرست را تشخیص دهیم و همچنین به‌اجتهاد و تولید دانش توحیدی بپردازیم. این منظر و رویکرد را «دیدگاه میناگرایی در علم دینی» می‌نامیم که در این مقاله این جنبه از علم دینی مورد نظر ما نیست، ولی از سوی دیگر، مقصدالمقاصد بودن خدا نیز آثار خاص خود را در به کارگیری دانش خواهد داشت و در این مقاله نشان خواهیم داد چگونه می‌توانیم با شاخص «به سوی اوبی»، جنبه مهمی از علم دینی را محقق کنیم. این منظر و رویکرد را «دیدگاه غایت‌گرایی در علم دینی» می‌نامیم.

■ **شاخص «به سوی اوبی» و ارزش عبادت**

معنای شاخص به سوی اوبی که جنبه تکوینی دارد، این است که بدانیم «جهان در کل خود یک مسیر نزولی طی کرده و در حال طی کردن یک سیر صعودی به سوی اوست. همه از خدایند و به سوی خدا بازگشت می‌نمایند.» (مطهری، ج ۲، ص ۲۳۵) اما این جنبه تکوینی، ابعاد و آثار تشریحی نیز دارد؛ به این ترتیب که می‌گوییم واقعیت تکاملی انسان و واقعیت تکاملی جهان، «به سوی اوبی» است. (لذا) هر چه رو به آن سو ندارد، باطل و ضد تکامل خلقت است. (مطهری، ج ۲، ص۱۳۵) تجلی شاخص «به سوی اوبی» در موضوع عبادت، خود را نشان می‌دهد. استاد مطهری با اشاره به اینکه عبادت و پرستش، صرفاً انجام مراسم تقدیس و تنزیه نیست، می‌گوید: «از نظر انسان، پرستش منحصر به این مرتبه نیست. هر نوع جهت اتخاذ کردن، ایده‌آل گرفتن و قبله معنوی قرار دادن، پرستش است. آن کسی که هواهای نفسانی خود را جهت حرکت و ایده آن و قبله معنوی خود قرار بدهد، آنها را دوست کرده است.» (مطهری، ج ۲، ص ۱۰۰۴)

■ **عبادت، دومین ارزش اصیل**

در میان ارزش‌های مختلف، عدالت از جایگاه بسیار بالایی برخوردار است. یکی از اسماه الهی «عدل» است، چنانکه در فقرات ۲۷ و ۸۱ دعای جوشن کبیر آمده قمی، ۱۳۷۳: «و ۷۵ و ۸۶) عدل الهی به معنای رعایت استحقاق‌ها و عدل انسانی به معنای رعایت حقوق دیگران است.» (مطهری، ج ۱، ص ۸۱-۸۲) و در هر دو معنا، عدل در برابر ظلم قرار می‌گیرد که در آیات متعدد قرآن کریم از خداوند نفی شده است (سنه ۴۰، یونس ۴۴، روم ۹، و...) حتی موضوع مدینه فاضله و جامعه آرمانی موعود جهانی با همین موضوع پیوند می‌خورد و تأکید شده که امام زمان (عج) زمین را آنچنانکه از ظلم و جور پر شده، از قسط و عدل پر خواهد کرد. «بملا الارض عدلاً و قسطاً کما مُلئت جوراً و ظلماً.» (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۳۳۸)

■ **شاخص «به سوی اوبی»، رابطه ۲ ارزش عبادت و عدالت**

با توجه به تصریح قرآن کریم، به نظر می‌رسد در اصل ۲ هدف یادشده، اختلاف‌نظر زیادی وجود نداشته باشد اما در باب رابطه و تقدم و تأخر آن دو اختلاف نظر وجود دارد. درباره اینکه ۲ هدف یادشده چه رابطهای با هم دارند، ۲ نظریه مطرح می‌شود:

الف- این دو هدف در عرض هم و مستقل از یکدیگرند، یعنی پیامبران ۲ هدف جداگانه داشته‌اند؛ سعادت اخروی و سعادت دنیوی.

ب- هدف اصلی، عدالت اجتماعی است و ایمان و عبادت مقدمه لازم تحقق آن است.

پ- هدف اصلی ایمان و عبادت خداست و عدالت اجتماعی فقط مقدمه و وسیله وصول به این هدف است. ممکن است برای افراد ساده‌اندیش، نظریات

تقریر

غایت‌گرایانه از علم دینی با تکیه بر اندیشه‌های استاد مطهری

نیاز جامعه اسلامی معیار علم نافع

■ **علی‌اصغر خندان** ■

نه‌تنها خصوص هیچ یک از این علوم نیست بلکه حتی صرف علوم دینی هم نیست، زیرا در احادیث آمده که علم بیاموزید حتی از مشرکین و یا حتی با سفر به کشور چین و روشن است که علوم دینی نزد مشرکان وجود ندارد. دلیل دیگر عدم اعتراض ائمه اطهار علیهم‌السلام نسبت به نهضت ترجمه و جریان ورود علوم به فرهنگ مسلمین است و دلیل سوم این است که قرآن، علم را به طور کلی نور و چهل را ظلمت معرفی می‌کند و انسان‌ها را به تفکر در موضوعاتی دعوت می‌کند که نتیجه آنها همین علوم تجربی است. (مطهری، ۱۳۷۰: صص ۲۵۸ – ۲۶۳ و ج ۲، ص ۵۲۳) دلیل دیگری که می‌توان به نظر استاد مطهری افزود، این است که در روایات فراوانی به صورت مطلق از علم نافع سخن گفته شده است. طبعاً اینچاسوال مهم دیگری خودنمایی می‌کند و آن اینکه بر فرض علم مورد نظر و توصیه‌شده توسط اسلام، علم نافع باشد، اما علم نافع چیست؟ و به عبارت دیگر معیار سودمندی علوم کدام است؟

■ **احتیاج جامعه اسلامی، معیار نافع بودن علم**

نافع بودن علم، مفهومی نسبی است. به این معنی که ممکن است علمی برای یک فرد یا جامعه نافع باشد و برای فرد و جامعه دیگر نه. همچنین ممکن است علمی در یک زمان نافع باشد و در زمان دیگر نه. انسان مسلمان، میزان نافع بودن علوم را با نگاه ارزشی اسلامی و متناسب با نیازهای خود و جامعه تعیین می‌کند. انسان مسلمان درمندا است و به دنبال درمان می‌گردد، لذا مهم‌ترین دغدغه او جست‌وجو برای یافتن مرهم زخم‌های جامعه اسلامی است. بسیاری از علوم سرگرمی بی‌درمان است. استاد مطهری در باب نافع بودن علم و معیار آن چنین می‌گوید: «علم نافع یعنی علمی که دانستن آن فایده و ندانستن آن ضرر برساند. هر علمی که مضمین فایده و اثری باشد و آن فایده و اثر را اسلام به رسمیت بشناسد، یعنی آن اثر را اثر خوب و مفید بداند، آن علم از نظر اسلام خوب و مورد توصیه و تشویق است. پس حسابش روشن است؛ باید دید اسلام چه چیز را فایده‌ه و چه چیز را ضرر می‌داند. هر علمی که به منظوری از منظوره‌های فردی یا اجتماعی اسلام کمک می‌دهد و ندانستن آن سبب زمین خوردن آن منظور می‌گردد، آن علم را اسلام توصیه می‌کند و هر علمی که در منظوره‌های اسلامی تأثیر ندارد، اسلام درباره آن علم نظر خاصی ندارد و هر علم که تأثیر سوء دارد یا آن مخالف است.» (مطهری، ۱۳۷۰: صص ۲۵۹-۲۶۰؛ ۲۶۴-۲۶۵)

بیان دیگر استاد مطهری چنین است: «فرضه علم از هر جهت تابع میزان احتیاج جامعه است. یک روز بود که کشتاورزی و صنایع مورد احتیاج و تجارت و سیاست، هیچ کدام علم و تحصیل لازم نداشتند... اما امروز وضع دنیا عوض شده و احتیاجات جامعه عوض شده، هیچ‌یک از آن کارها به طرز مناسب با دنیا امروز و به شکلی که بتواند با قافله زندگی هماهنگ بشود، بدون علم و تحصیل میسر نیست. حتی کشتاورزی هم باید روی اصول علمی و فنی باشد.» (مطهری، ۱۳۶۸، صص ۱۶۸-۱۶۹)

در اینجا شایسته است اشاره‌ای هم داشته باشیم به تمثیل زیبایی استاد مطهری و مقایسه میان نیازهای علمی کشور با نیازهای اقتصادی؛ «انتشارات مذهبی، از نظر نظم، وضعیت نامطلوبی دارد. بگذریم از آثار و نوشته‌هایی که اساساً مضر و مایه بی‌آبرویی است. آثار و نوشته‌های مفید و سودمند ما نیز با برآورد قبلی نیست یعنی براساس محاسبه احتیاجات و درجه‌بندی ضرورت‌ها صورت نگرفته است. هر کسی به سلیقه خود آنچه را مفید می‌داند، می‌نویسد و منتشر می‌کند. بسی مسائل ضروری و لازم که یک کتاب هم درباره آنها نوشته نشده است و بسی موضوعات که بیش از حد لازم کتاب‌هایی درباره آنها نوشته شده است و پشت سر هم نوشته می‌شود. از این نظر مانند کشوری هستیم که اقتصادش پایه اجتماعی ندارد. هر کسی به سلیقه خود هر چه می‌خواهد تولید می‌کند یا از خارج وارد می‌کند، بدون آنکه یک نیروی حسابگر آنها را رهبری کند و میزان تولید کالا یا وارد کردن کالا را طبق احتیاجات ضروری کشور تحت کنترل درآورد. به عبارت دیگر همه چیز به دست تصادف سپرده کدام علم است؟

استاد مطهری در پاسخ به این سوال می‌گوید: اگر چه ظاهراً هر یک از حکما، متکلمین، محدثین، فقها، مفسرین یا علمای اخلاق، فقط علم خود (حکمت، کلام، حدیث، فقه و...) را به‌عنوان علم مورد نظر اسلام معرفی کرده‌اند اما نظر اسلام

شده است. بدیهی است در چنین وضعی برخی کالاها بیشتر از حد لزوم و تقاضا عرضه می‌شود و بی‌صرف می‌ماند و برخی کالاها به هیچ‌وجه در بازار یافت نمی‌شود.» (مطهری، ج ۱، صص ۲۸-۳۹)

■ **توجه توأم به نیازهای فرد و جامعه**

استاد شهید مرتضی مطهری با نقد ۲ دیدگاه افراطی در باب اصالت فرد یا اصالت جامعه چنین می‌گوید: در رابطه فرد و جامعه، نوعی امر بین‌الامرین حکمفرماست. قرآن کریم در عین اینکه برای جامعه، طبیعت و شخصیت و عینیت و نیرو و حیات و مرگ و اجل و وجدان و طاعت و عصیان قائل است، صریحاً فرد را از نظر امکان سرپیچی از فرمان جامعه، توانا می‌داند. تعلیمات قرآن یکسره براساس مسؤولیت است، مسؤولیت خود و مسؤولیت جامعه. (مطهری، ج ۲، ص ۳۵۰) بنابراین با توجه همزمان به نیازهای فرد و جامعه، نافع بودن علم را می‌توان در ۲ بعد پاسخ به به سوال‌های (عمدتاً) فردی و پاسخ به مساله‌های (عمدتاً) اجتماعی دنبال کرد. منظور از سوال، پرسشی است که پاسخ آن در منابع علمی موجود، قابل بازیابی است و مراد از مساله، پرسشی است که پاسخ آن (با مشکلی است که راه‌حل آن) در منابع علمی موجود قابل بازیابی نیست لذا نیازمند تحقیق و تولید علم جدید هستیم.

■ **تقسیم نادرست علوم به دینی و غیردینی**

می‌توان این اصل را نتیجه‌اصول پیش گفته دانست که اگر هر علم مفید برای جامعه اسلامی، علم دینی است، پس تقسیم متعارف علوم به دینی و غیردینی نادرست است. استاد مطهری در این زمینه می‌گوید: «هر علمی که به حال مسلمین مفید باشد و گری از کار مسلمین باز کند، آن علم فرضیه دینی و علم دینی است... و اگر کسی خلوص نیت داشته باشد و برای خدمت به اسلام و مسلمین آن علم را تحصیل کند، مشمول اجر و ثواب‌هایی که در تحصیل علم گفته شده هست... لذا اساساً این تقسیم درستی نیست که ما علوم را به ۲ رشته تقسیم کنیم: علوم دینی و علوم غیردینی، تا این توهم برای بعضی پیش بیاید که علومی که اصطلاحاً علوم غیردینی نامیده می‌شوند، از اسلام بیگانه‌اند. جامعیت و خاتمیت اسلام اقتضا می‌کند هر علم مفید و نفاعی را که برای جامعه اسلامی لازم و ضروری است، علم دینی بخوانیم.» (مطهری، ۱۳۶۸، صص ۱۷۳ – ۱۷۱) به‌رغم اینکه استاد در کتاب‌های آشنایی با علوم اسلامی به معرفی علوم منطقی، فلسفه، کلام، عرفان، حکمت عملی، فقه و اصول فقه می‌پردازد، در عین حال تعریف مورد نظر از علوم اسلامی را تعریف سوم (علومی که مورد احتیاج جامعه است و تحصیل آن ولو به نحو واجب کفایی بر مسلمین واجب است) می‌داند. (مطهری، ج ۵، صص ۳۷-۳۵)

■ **رتبه‌بندی و تقسیم‌بندی علوم از منظر غایت‌گرایی**

می‌دانیم که اسلام، تمام افعال مکلفین را با توجه به ضرورت یا ضرر آنها در قالب ۵ دسته واجب، مستحب، مباح، مکروه و حرام طبقه‌بندی می‌کند. از آنجا که امر تعلیم و تربیت به معنای عام آن هم از این قاعده مستثنا نیست، نتیجه می‌گیریم در تقسیم‌بندی اصلی علوم در مرحله نخست باید به بُعد ارزشی علوم توجه کنیم. (مطهری، ۱۳۷۰: صص ۲۶۰-۲۵۹).

با توجه به دعای مأثور که اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع (قمی، ۱۳۷۳: ص ۲۳) می‌توان چنین نتیجه گرفت که علم خنثی نداریم، زیرا اگر علمی نافع و سودمند نبود، باید از شرّ آن به خداوند پناه برد. لذا هیچ مباح نداریم و انواع تعلیم و تعلم به‌عنوان وظایف مکلفین بر ۴ قسم خواهد بود. در باب ابعاد و شاخه‌های تقسیم فوق سخن فراوان است اما بحث خود را بر انواع تعلیم و تعلم واجب متمرکز می‌کنیم که می‌تواند ۲ شاخه اصلی داشته باشد: واجب عینی (مانند کلیات اصول دین، فقه مبتلایه و...) و واجب کفایی. علوم واجب‌التعلیم به وجوب کفایی را از جمله می‌توان به ۲ شاخه علوم مربوط به دین و امور معنوی و علوم مربوط به دنیا و امور مادی تقسیم کرد که تقسیم علوم به انسانی و غیر علوم انسانی در همین قسم قرار می‌گیرد.

■ **نظام آموزش و پژوهش مطلوب از منظر غایت‌گرایی**

گفتم که نافع بودن علم را می‌توان در ۲ بُعد پاسخ به سوال‌های (عمدتاً) فردی و پاسخ به مساله‌های (عمدتاً) اجتماعی دنبال کرد. اکنون بر آن مینسا می‌توانیم این نکته مهم، را اضافه کنیم که نظام آموزش موفق، نظامی است که سوال‌های

مخاطب را شناسایی کرده یا سوال‌هایی هدفمند ایجاد کرده و به خوبی پاسخ دهد و نظام پژوهش موفق، نظامی است که مساله‌های جامعه را شناسایی کرده و به خوبی پاسخ دهد.

■ **فواید غایت‌گرایی**

اگر چه استاد مطهری به فواید غایت‌گرایی اشاره نکرده اما با توجه به آثار خود ایشان می‌توان موارد زیر را برشمرد:

۱- ترویج فرهنگ رفغ نیاز جامعه اسلامی در میان حکمفرماست. قرآن کریم در عین اینکه برای جامعه، طبیعت و شخصیت و عینیت و نیرو و حیات و مرگ و اجل و وجدان و طاعت و عصیان قائل است، صریحاً فرد را از نظر امکان سرپیچی از فرمان جامعه، توانا می‌داند. تعلیمات قرآن یکسره براساس مسؤولیت است، مسؤولیت خود و مسؤولیت جامعه. (مطهری، ج ۲، ص ۳۵۰) بنابراین با توجه همزمان به نیازهای فرد و جامعه، نافع بودن علم را می‌توان در ۲ بعد پاسخ به سوال‌های (عمدتاً) فردی و پاسخ به مساله‌های (عمدتاً) اجتماعی دنبال کرد. منظور از سوال، پرسشی است که پاسخ آن در منابع علمی موجود، قابل بازیابی است و مراد از مساله، پرسشی است که پاسخ آن (با مشکلی است که راه‌حل آن) در منابع علمی موجود قابل بازیابی نیست لذا نیازمند تحقیق و تولید علم جدید هستیم.

۲- تشخیص علومی که مورد نیاز نیست: توجه به تعریف غایی علم دینی، این پیام را دارد که موضوعات علوم اسلامی مطلوبیت بالذات ندارند و همان‌طور که استاد مطهری اشاره می‌کند، ممکن است علمی در شرایط و زمان خاص از اوجب واجبات باشد و در شرایط و زمان دیگر این‌طور نباشد. (مطهری، ۱۳۷۰: ص ۲۶۵)

۳- تشخیص موضوعاتی از یک علم که مورد نیاز یا مفید نیست: ممکن است کلیات یک علم مفید و مورد احتیاج باشد اما بخش یا بخش‌هایی از آن این‌طور نباشد. مثلاً استاد مطهری از سلسله کتاب‌های آشنایی با علوم اسلامی قبل از همه به علم منطقی می‌پردازد اما در عین حال با برخورد گزینشی و به خاطر عدم مفید بودن، صریحاً از مباحثی همچون حدود و تعریفات (حد تام و...) صرف‌نظر می‌کند. (مطهری، ج ۵، صص ۶۰-۶۴)

۴- اولویت‌بندی: پس از کنسار گذاشتن علوم یا بخش‌هایی از علوم که مفید و مورد احتیاج نیست، باید علوم مفید متناسب با نیازهای جامعه اولویت‌بندی شوند و تقدم و تأثر رتبی آنها تعیین شود.

۵- تدریس و تحصیل ناظر به نیازها: توجه به تعریف غایی از علوم اسلامی و ترویج فرهنگ توجه به نیازهای جامعه سبب می‌شود پس از گزینش و اولویت‌بندی، فرآیند تعلیم، جامعه و نیازهای آن را فراموش نکند بلکه همواره تنها هدف آن پاسخ به احتیاج‌های جامعه خواهد بود. (مطهری، ج ۲، صص ۲۴۴-۲۴۰) از روشنگاری براساس انگیزه عالمان و نه موضوع علوم؛ در فضای فکری موجود، ارزشگذاری براساس موضوع علوم است که مثلاً از نظر دینی، علومی مانند فقه و تفسیر و حدیث و... بارزتر و علومی مانند پزشکی و فیزیک و شیمی، و ارزش خیلی کمتر و علوم یا فزونی مثل سینما و موسیقی و... می‌ارزش و چه بسا ضرلزتر

تلقی می‌شوند اما نظام ارزشگذاری بر خسته از نگاه

غایت‌گرایی چیز دیگری است. به چه مناسبت ما اشعار عشقی امروالقیس و اشعار خمزی ابونواس را به‌عنوان تحصیل علوم دینی یاد می‌گیریم؟ البته برای اینکه ما را در فهم زبان قرآن کمک می‌کند. پس هر علمی که به حال اسلام و مسلمین نافع است و برای آنها لازم است، آن را باید از علوم دینی شمرد و اگر کسی خلوص نیت داشته باشد و برای خدمت به اسلام و مسلمین آن علم را تحصیل کند، مشمول اجر و ثواب‌هایی است که در تحصیل علم گفته شده و مشمول این حدیث است که «وان الملائکه لتضع اجنتها طالب العلم» (کلینی، ۱۳۶۵: ص ۳۴) فرشتگان، زیر پای طالبان علم پر می‌نهند، اما اگر خلوص نیت در کار نباشد، تحصیل هیچ علمی ولو یاد گرفتن آیات قرآن باشد اجر و ثوابی ندارد. (مطهری، ۱۳۶۸، صص ۱۷۳ – ۱۷۱)

■ **نتیجه‌گیری**

راحتل دینی کردن علم براساس دیدگاه غایت‌گرایی روشن است؛ برای نیل به علم دینی باید به علم نافع پرداخت که در واقع، علم بومی است؛ علمی پاسخگو به سوال‌ها و مساله‌های جامعه؛ علمی که از یک سو سوال‌ها و مساله‌های بومی به آن و به نهادهای مربوط مانند حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و... عرضه می‌شود و سازوکاری برای این کار وجود دارد و از سوی دیگر دستاوردهای علمی این نهادها فاصله هر چه کمتری با اجرا در جامعه دارد. در این راستا مهم‌ترین پیشنهاد آن است که برای هر رشته از شاخه‌های علوم و مخصوصاً علوم انسانی، شاخص بهره‌وری تعریف شود. این شاخص که میزان مفید و نافع بودن هر رشته برای جامعه را می‌شناساند، در واقع میزان دینی بودن آن رشته یا شاخه از علم را نیز مطابق دیدگاه غایت‌گرایی تعیین می‌کند. بدین منظور باید به طراحی حوزه‌ها، محورهای زیر هر حوزه و شاخص‌های زیر هر محور در سنجش میزان دینی بودن هر یک از علوم پرداخت.

منبع: فصلنامه علوم انسانی اسلامی صدرا
* استادیار دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

تقریر تاریخ

تصرف بلژیک توسط آلمان در جنگ دوم جهانی (۱۹۴۰م)



چند ماه پس از آغاز جنگ دوم جهانی، هیتلر تصمیم گرفت تا فرانسه را به تصرف خود درآورد. از این‌رو به جای حمله مستقیم به خطوط دفاعی فرانسه در طول مرزهای آلمان، حمله به خاک فرانسه از طریق مرزهای بلژیک را در پیش گرفت. به همین جهت، نیروهای آلمان در سحرگاه دهم مه ۱۹۴۰ م، هر ۳ کشور کوچک بلژیک، هلند و لوکزامبورگ را مورد حمله قرار دادند. این امر باعث واکنش سریع نیروهای انگلستان شد و به مقابله در برابر آلمان پرداختند اما این مقاومت چندان دیری نپایید و در نهایت، مردم بلژیک پس از ۱۸ روز مقاومت در برابر هجوم ارتش آلمان، به فرمان پادشاه بلژیک، جنگ را متوقف کردند و بلژیک در ۲۷ مه ۱۹۴۰ م به دست آلمان افتاد. این تصمیم باعث نارضایتی مردم بلژیک و در نهایت بر کناری رسمی پادشاه این کشور از سلطنت در سال ۱۹۵۱ م شد.

■ ■ ■

امضای قرارداد نفتی «داری»

بین ایران و انگلیس (۱۹۱۰م)

در سال ۱۸۸۹ م حق استخراج همه معادن ایران از جمله نفت طی امتیازنامه‌ای به بارون دوروینر بازرگان انگلیسی واگذار شد، اما تاخیر وی در عملی کردن مفاد قرارداد، باعث لغو حق انحصاری او شد. در این میان ویلیام تاکس داری سرمایه‌دار انگلیسی، در اواخر قرن نوزدهم از وجود نفت در ایران مطلع شد و در سال ۱۹۰۱ م نمایندگانی جهت امضای قرارداد نفتی و دریافت امتیاز از ایران به تهران گسیل داشت. پس از مخالفت اولیه مظفرالدین شاه با اعطای امتیاز، نمایندگان داری با مین السلطان صدراعظم شاه وارد مذاکره شدند و با پرداخت رشوه و نیز سوءاستفاده از ساده‌لوحی مقامات ایران، در نهایت قسراراد داری در ۲۱ مه ۱۹۰۱ م به امضای دو طرف رسید. براساس این قرارداد، امتیاز استخراج و بهره‌برداری از نفت در سراسر ایران به استثنای ایالات شمالی شامل گیلان، مازندران، گرگان، خراسان و آذربایجان برای مدت ۶۰ سال به داری واگذار شد. حذف مناطق شمالی ایران از چارچوب قرارداد، برای پیشگیری از عکس‌العمل یا مخالفت روس‌ها انجام شده بود. همچنین براساس این قرارداد، داری متعهد شد سالانه مبلغ ۲۰ هزار لیره وجه نقد و معادل همین مبلغ از سهام شرکت ایران بپردازد. شرکت نفت داری، پس از ۷ سال، سرانجام در ۲۶ مه ۱۹۰۸ م در منطقه مسجدسلیمان به نفت رسید. با این حال از آنجا که پس از مشروطه و تدوین قانون اساسی، دادن هرنوع امتیاز، به تصویب مجلس نیاز داشت، مجلس اول مشروطه به بحث درباره قرارداد داری پرداخت اما نه امتیاز نفت داری را تأیید و نه آن را رد کرد. این امتیازنامه به نوعی دیگر در زمان رضاخان به تصویب مجلس رسید که البته مفاد آن بیشتر از گذشته، به ضرر ایران بود. موافقتنامه داری در سال ۱۹۲۴ م (۱۳۱۲ش) جای خود را به قرارداد ۲۶ ماده‌ای جدیدی داد که در قرارداد ۱۹۳۳ موسوم شد.

■ ■ ■

اولین آزمایش هسته‌ای پاکستان (۱۹۹۸م)



در ۲۸ مه ۱۹۹۸ م اولین آزمایش‌های هسته‌ای پاکستان، ۲ هفته پس از آزمایش‌های هسته‌ای هند، همسایه و رقیب پاکستان انجام شد. به این ترتیب مسابقه تسلیحاتی این دو دشمن دیرینه به سطح سلاح‌های هسته‌ای گسترش یافت. آزمایش‌های هسته‌ای پاکستان، خشم کشورهای غربی را برانگیخت و آمریکا و اروپا، پاکستان را تحریم اقتصادی کردند. با این حال پاکستان تاکنون درخواست این کشورها را برای پیوستن به کنوانسیون منع تولید و تکثیر سلاح‌های هسته‌ای نپذیرفته است.

■ ■ ■

خط تلگراف برلین –تهران

کمیاتی آلمانی زیمسن ۲۸ مه ۱۸۶۸ اعلام کرد کار کشیدن خط تلگرافی را که از برلین آغاز می‌شود تا تهران ادامه خواهد داد. این خط قرار بود از خاک امپراتوری روسیه (روسیه و قفقاز) بگذرد و از طریق تبریز به تهران برسد. در آن زمان لهستان نیز در قلمرو روسیه قرار داشت.